

کارکردهای اقتصادی و تأثیر آن بر روند جنگ ایران و عراق

حسین مہرابی نژاد*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۳/۲۱

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۵/۲۹

[illegible]

مقدمه

از این کشورها دلارهای نفتی نه تنها باعث رشد و توسعه آنها نشد، بلکه موانع بسیاری در راه پیشرفت آنها ایجاد کرد. به عقیده تری کارل: «درآمدهای نفتی باعث کاهش رشد اقتصادی، مانع تنوع اقتصادی، کاهش رفاه اجتماعی، افزایش سطح فقر، نابرابری و بیکاری، بالا رفتن فساد و ضعف اداری، ایجاد فرهنگ جستجوگر رانت، اقتصاد زیان بار و عامل شروع جنگ در این کشورها شده است.»^(۱) نابرابری یکی از پیامدهای اقتصاد

پس از جنگ جهانی دوم و با شروع روند بازسازی اروپا، نفت به عنوان مهم ترین منبع انرژی از اهمیت ویژه ای برخوردار شد. با افزایش نیاز جهانی به نفت، قیمت آن به شدت افزایش یافت. افزایش قیمت نفت باعث شد کشورهای صادرکننده آن، از دلارهای نفتی سرشاری بهره مند شوند، اما تأثیر این درآمد ها بر روند اقتصادی کشورهای مختلف صادر کننده، متفاوت بود. در برخی

1. Terry Karl

* کارشناس ارشد روابط بین الملل از دانشگاه تهران



و دولت رانتی، ایجاد ناسازگاری و وقوع جنگ‌های داخلی و خارجی است. در این راستا، می‌توان به جنگ ایران و عراق اشاره کرد که طولانی‌ترین جنگ قرن ۲۰ در جهان سوم بوده است. پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که دولت رانتی چگونه باعث طولانی شدن جنگ ایران و عراق شده است؟ در این راستا، ابتدا به شناخت و بررسی کارکردهای مختلف رانت و تعریف مفهومی آن می‌پردازیم و سپس

مکانیسم‌های عملی رانت بر طولانی شدن جنگ را بررسی می‌کنیم.

معنا و مفهوم رانت

رانت اصطلاحی است که توسط اقتصاددانان کلاسیک مورد استفاده قرار گرفت. آنها این اصطلاح را برای توضیح میزان پول اضافی که باید برای در اختیار گرفتن زمین پرداخت می‌شد، به کار بردند و معتقد بودند که رانت، پول بادآورده‌ای بود که توسط زمینداران برای اجاره زمین‌شان دریافت می‌شد. به گونه‌ای که جان استوارت میل و برخی از اقتصاددانان قرن ۱۹ آن را رانت زمین یا سود بادآورده نامیدند.^(۱) ایفرت^(۲) دلیل اصلی این سود بادآورده یا ارزش افزوده را محدودیت در منابع می‌داند و معتقد است سود بادآورده‌ای که برخی از منابع طبیعی مانند زمین و انرژی عاید مالکان‌شان می‌کنند همان رانت اقتصادی است.^(۳)

به طور خلاصه رانت اقتصادی عبارت از درآمد خارج از عرصه فعالیت‌های مولد اقتصادی است که از طریق ارزش اضافی برخی از منابع طبیعی حاصل می‌شود. به عنوان مثال، نفت به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع انرژی، به دلیل محدودیت در استخراج و عرضه آن، دارای ارزش افزوده می‌باشد به گونه‌ای که قیمت

فروش آن بسیار بیشتر از هزینه‌های استخراج آن است و منافع سرشاری را عاید مالک آن می‌کند، که این درآمدها و سودهای بادآورده، رانت تلقی می‌شود. بنابراین تمام کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت از رانت بهره می‌برند. در اختیار داشتن رانت تأثیرات مهمی بر کشورهای صاحب آن می‌گذارد. در برخی از این کشورها به دلایل مختلف، رانت نه تنها باعث پیشرفت و توسعه آنها نشده بلکه مانع بزرگی در روند توسعه آنها ایجاد کرده است.

کارکردهای رانت

بررسی مکانیسم‌ها و کارکردهای رانت در دو دهه اخیر به یک موضوع مهم برای مطالعه کشورهای نفتی خاورمیانه تبدیل شده است. تاکنون تحقیقات زیادی درباره کارکردهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رانت انجام شده است.

کارکردهای اقتصادی

در طول دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ یکی از مهم‌ترین مباحث و موضوعات مطرح شده بین محققین و پژوهشگران توسعه و منتقدان آنها (مارکسیست‌ها و غیرمارکسیست‌ها) این بود که رانت منابع، چه تأثیری بر

1. Bern Eifert

متعددی که باعث شده برخی از کشورهای دارای رانت منابع نفتی از رشد اقتصادی لازم برخوردار نشوند عبارتند از: تأثیر درآمدهای نفتی بر نرخ ارز، کاهش رقابت در صادرات محصولات کشاورزی و صنعتی و نیز بی‌ثباتی قیمت کالاهای اولیه‌ای مانند نفت در بازارهای جهانی که باعث عدم ثبات در اقتصاد کشورهای صادرکننده می‌شود.^(۸)

کارکردهای اجتماعی

از دیگر اثرات رانت می‌توان به کارکردهای اجتماعی آن اشاره کرد، که در دهه‌های اخیر شدیداً مورد توجه

محققین و پژوهشگران سیاسی و اجتماعی قرار گرفته است. یکی از مهمترین این کارکردها ایجاد فاصله طبقاتی بین اقشار مختلف جامعه می‌باشد. مطالعات ریکی لم^۴ و لئونارد وانتچکن^۵ نشان داد که فراوانی منابع باعث وخیم‌تر شدن نابرابری درآمد نخبگان سیاسی و توده مردم شده است و معتقد بودند که این رانت

یکی از پیامدهای
اقتصاد و دولت رانتی،
ایجاد ناسازگاری و
وقوع جنگ‌های داخلی و
خارجی است

به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم باعث ایجاد شکاف عمیق‌تر طبقاتی می‌شود. در تأثیر مستقیم، به نخبگان حاکم اجازه داده می‌شود تا سهم بیشتری از رانت به دست آورند تا از این طریق، بخشی از قدرت سیاسی خود را افزایش دهند. در اثر غیرمستقیم رانت، فراوانی منابع باعث ناکارآمدی اقتصادی می‌شود. این ناکارآمدی و زوال، مانع از کسب درآمد واقعی از سوی اقشار جامعه می‌شود که حاصل آن افزایش نابرابری درآمدی در جامعه است.^(۹)

از آثار دیگر رانت بر اجتماع می‌توان به کنترل گروه‌های مختلف توسط دولت اشاره کرد. در بیشتر موارد، دولت با در اختیار داشتن رانت و قدرت توزیعی

روند توسعه اقتصادی کشورهای صاحب آن می‌گذارد؟ در دهه‌های پس از آن نیز این پرسش یکی از مهمترین موضوعات مورد بحث اقتصاددانان و سیاست‌یون بوده و تنها ماهیت مباحث از ایدئولوژیک بودن به سمت مباحث عملی و تجربی سوق داده شده است. در این راستا، مطالعات گسترده‌ای در زمینه اثرات رانت منابع بر شاخص‌های عمده توسعه اقتصادی مانند تولید ناخالص داخلی (GDP) و نرخ مبادلات اقتصادی انجام شده است. جفری ساچس^۱ و اندرو وارنر^۲ در کتاب "فراوانی منابع طبیعی و رشد اقتصادی"، تأثیر منابع طبیعی بر رشد GDP حدود ۹۷ کشور را در طول ۱۹ سال (۸۹-۱۹۷۱) مورد بررسی قرار داده‌اند. این مطالعه نشان می‌دهد تولید ناخالص داخلی دولت‌هایی که از درآمدهای عظیم حاصل از صادرات منابع معدنی برخوردار هستند نسبت به سایرین به طور غیرعادی از نرخ رشد کندتری برخوردار بوده است.^(۳) در مطالعه دیگری که توسط سوزان بدیعی و سیروس بینا انجام شد و ۶ ژانویه ۲۰۰۲ در آتلانتا به انجمن اقتصاد خاورمیانه ارائه گردید، مشخص شد رانت حاصل از صادرات نفت، یکی از مهم‌ترین عوامل کندی رشد تولید ناخالص داخلی در طول سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۹ بوده است.^(۵)

در سال ۱۹۸۴ مطالعه‌ای که تحت نظر بانک جهانی در مورد کارایی ۳۰ کشور آفریقایی در بین سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۷۱ انجام شد نشان داد که یک رابطه منفی بین کارایی اقتصادی و صادرات نفت وجود دارد. طبق این مطالعه، کارایی اقتصادی کشورهای عمده صادرکننده نفت، بسیار کمتر از کشورهایی بوده که از این منابع برخوردار نبوده‌اند.^(۶) این ناکارآمدی اقتصادی باعث شد کشورهای صادرکننده نفت به بیماری هلندی دچار شوند و از تراز تجاری غیرنفتی ضعیفی برخوردار باشند، به گونه‌ای که فوس^۳ در مطالعه بر روی اقتصاد ۷۶ کشور در حال توسعه نشان داد که در بین سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۶ کشورهایی که از رانت منابع بهره‌مند بوده‌اند، بخش صادرات غیرنفتی‌شان به شدت دچار ضعف بوده است.^(۷)

مطالعات تری کارل نشان داد از جمله عوامل

1. Jeffry Saches

2. Andrew Warner

3. fosu

4. Ricky lam

5. Lonard Wantchokon

اختیار دولت قرار دارد و دولت با توزیع آن در بین نهادها و موسسات مختلف سعی می کند آنها را همواره تحت کنترل و نظارت خود درآورد، همچنین از شکل گیری نهادهایی که ممکن است برای کسب قدرت با دولت رقابت کنند مانع شود. از این رو اکثر نهادها و موسسات در دولت های رانتی برای بقای خود به دولت وابسته اند. به نظر تری کارل، رانت بر کیفیت موسسات اجرایی کشورهای کمتر توسعه یافته تأثیر منفی دارد، زیرا که درآمدهای بادآورده، رفتار رانت جویی را تشویق می کند و دولت به دیگری از عسل تبدیل می شود که گروه های مختلف تلاش می کنند از طریق تصرف سهم بیشتری در آن از رانت بیشتری بهره مند گردند. در نتیجه این دور باطل، بازیگران تلاش می کنند بخشی از سیستم بروکراسی را که دولت به عنوان پاداش به حامیان خود می دهد به دست آورند. از این رو، بخش های عمومی تمایلی به همکاری برای اتخاذ سیاست های عمومی موثر از خود نشان نمی دهند.^(۱۳)

اقتدارگرایی: همان طور که پیشتر اشاره شد، در برخی از کشورها رانت باعث شده دولت تمایل کمتری به پاسخ گویی داشته باشد؛ همچنین مانع از شکل گیری موسسات و نهادهای دموکراتیک قدرتمند شده است. در نتیجه، اقتدار دولت مرکزی افزایش یافته است. دولت از طریق ایجاد شبکه بروکراسی گسترده و توزیع رانت از طریق آن، اقتدارش را افزایش می دهد. جنزن^۲ و وانتچکن بر این نظر بودند. وفور منابع و درآمدهای بادآورده از طرق مختلف به اقتدارگرایی کمک می کنند که عبارتند از:

(۱) حزب مسلط یا ائتلافی از احزاب می توانند از طریق توزیع رانت، حمایت عمومی خود را افزایش دهند و از سطح مشروعیت قابل توجهی برخوردار شوند که این امر باعث تحکیم قدرت سیاسی آنان می شود.

(۲) افزایش مشروعیت حزب مسلط، باعث پذیرش سیاست های سرکوب کننده می شود.

(۳) وجود منابع فراوان و درآمدهای سرشار می تواند موجب ناسازگاری شود که این ناسازگاری در برخی مواقع به تسلط کامل حزب مسلط یا حزب مخالف منجر می شود.^(۱۴)

آن، فعالیت های اجتماعی را تحت کنترل قرار داده و از این طریق، بر شکل گیری گروه های اجتماعی نظارت می کند. در این راستا، میشل روز^۱ معتقد است: قدرت مالی ناشی از درآمدهای نفتی به دولت این امکان را می دهد از شکل گیری گروه هایی که ممکن است خواهان حقوق سیاسی بیشتر و تضعیف قدرت مرکزی باشند، ممانعت به عمل آورد.^(۱۵) نویسنده مقاله "رانت، دولت رانتی و پیامدهای آن"، با برشمردن سه گروه مختلف در جوامع تحت حاکمیت دولت رانتی، یعنی گروه تحت حمایت دولت، توده جمعیت شهری و جمعیت روستایی، بر این باور است که دولت از طریق ساز و کارهای اقتصادی

سعی می کند گروه های مختلف را تحت کنترل درآورد که این امر باعث تضعیف برخی از گروه ها می شود.^(۱۶)

کارکردهای سیاسی

سومین کارکرد رانت، تأثیرات سیاسی آن می باشد. این تأثیرات را می توان به پنج کارکرد تقسیم کرد که عبارتند از: عدم پاسخگویی،

تضعیف توسعه نهادها، اقتدارگرایی، سرکوب مخالفین و شکل گیری جنگ های داخلی و خارجی که در زیر به بررسی این موارد می پردازیم:

عدم پاسخگویی: در کشورهای صادرکننده نفت به دلیل بهره مندی دولت از درآمدهای سرشار نفت، نیاز چندانی به مالیات شهروندان احساس نمی شود، این امر موجب می شود دولت ها تمایل چندانی به پاسخ گویی نداشته باشند. مطالعات انجام شده توسط کریستال^۲ نشان داد کشف نفت در کشورهایی چون کویت و قطر باعث شد نیاز دولت به طبقه تجار سنتی کاهش یابد و در نتیجه به تقاضاهای آنان توجه چندانی نکند.^(۱۷)

تضعیف توسعه و نهادها: در برخی از کشورها رانت در

رانت اقتصادی عبارت از

درآمد خارج از عرصه

فعالیت های مولد اقتصادی

است که از طریق ارزش

اضافی برخی از منابع طبیعی

حاصل می شود

1. Michael Ross

2. Keristal

3. Nathan Jensen

نیاز باشد. به عنوان مثال پس از جنگ جهانی دوم، نفت به مهم ترین سوخت و منبع انرژی موتور اقتصادی کشورهای جهان تبدیل شد و کشورهای نفتی در معرض تهاجم دیگران قرار گرفتند. پائول کولیر^۱ و آنک هوفلر^۲ در توضیح رابطه بین مواد اولیه و جنگ این استدلال را مطرح کرده اند که هرچند ممکن است جنگ ها نتیجه طمع و نارضایتی (همچون احساسات نژادی و قومی و نیز انزوای سیاسی) باشند اما برای شناخت عوامل جنگ های داخلی معاصر باید دلایل سیاسی و فرهنگی را فراموش کرد و به جای آن بر طمع شورشیان برای کسب منابع طبیعی تأکید کرد. در اینباره هامفریز^۴ معتقد است

مطالعات انجام شده نشان داد یک رابطه منفی بین کارایی اقتصادی و صادرات نفت وجود دارد

حداقل شش مکانیسم می تواند رابطه بین منابع طبیعی و جنگ را توضیح دهد که این مکانیسم ها عبارتند از: عملکرد شورشیان حریص داخلی، عملکرد دولت های حریص خارجی، نقش گروه های ناراضی، طرز عمل گروه های فرصت طلب، وجود دولت های ضعیف و وجود شبکه های پراکنده.^(۱۸)

به طور خلاصه می توان نتیجه گرفت که مواد خام یکی از مهم ترین عوامل وقوع جنگ در کشورها و مناطقی است که از نعمت این منابع برخوردارند. از آنجا که خلیج فارس و کشورهای خاورمیانه به عنوان مهم ترین کشورهای صادرکننده و صاحب منابع عظیم نفتی شناخته شده اند؛ بنابراین این منابع نقش مهمی در درگیری ها و جنگ های منطقه بازی کرده اند. یکی از جنگ های مهم این منطقه که مد نظر این پژوهش است، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران می باشد.

همچنین میشل روز معتقد بود صادرات نفتی و درآمدهای حاصل از آن با شیوه های گوناگون باعث افزایش اقتدار درونی خواهد شد.^(۱۵)

سرکوب مخالفین: در کشورهایی که از رانت بهره می برند معمولاً رابطه مستقیمی بین کسب قدرت و در اختیار داشتن رانت وجود دارد. به عبارت دیگر، گروه حاکم از کارویژه توزیع رانت و استفاده از این منابع سرشار درآمدهای، برای حفظ قدرت شان استفاده می کنند. بنابراین آنها ترجیح می دهند، مخالفین خود را سرکوب کنند، تا اینکه آنها را در قدرت سهم نمایند و این اقدام تنها به دلیل وجود ابزار بسیار قوی ای مانند رانت امکان پذیر است. البته سرکوب مخالفین در کشورهایی با ساختار اقتدارگرا نمود بیشتری دارد. به عنوان مثال، مطالعات موجود نشان می دهد دولت عربستان سعودی برای حفظ اقتدار خود، در موارد متعددی از درآمدهای نفتی برای مقابله با فشار دموکراسی خواهی و همچنین سرکوب مخالفین استفاده کرده است.^(۱۶)

شکل گیری جنگ های داخلی و خارجی: جنگ یکی از بلایای بشری است که از سالیان دراز همواره به عنوان یک ابزار برای کسب قدرت یا انتقام جویی مورد استفاده قرار گرفته است و اثرات زیان باری بر جوامع بشری باقی گذاشته است. محققین بسیاری در پاسخ به این پرسش که "چرا جنگ ها آغاز می شوند؟" مطالعات گسترده ای را انجام داده اند. از جمله عواملی که این محققین به آن اشاره کرده اند "منابع طبیعی" بوده است. از نظر فیلیپ بیلون^۱ منابع طبیعی در گذشته به عنوان ابزار یا اهداف جنگ و نیز اهداف استراتژیک مورد استفاده قرار گرفته است و در آینده نیز مورد استفاده قرار خواهند گرفت. وی اظهار می کند که بین جنگ ثروت و قدرت رابطه ناگسستنی وجود دارد.^(۱۷) از آنجا که مواد طبیعی به طور همگن در سراسر جهان وجود ندارد و تنها در برخی مناطق و تحت کنترل برخی کشورها یا گروه ها یافت می شود؛ از این رو، جوامعی که به این منابع نیاز داشتند برای دستیابی به آنها به اقدامات تهاجمی دست می زدند، بالاخص اگر این منابع طبیعی برای ادامه حیات فیزیکی یا اقتصادی سایر جوامع مورد

1. Filippe le Billon

2. Paul Collier

3. Anke Hoffler

4. Macartan Humphreys

جنگ ایران و عراق

جنگ ایران و عراق که بی شک مهم ترین جنگ در بین کشورهای جهان سوم بود در بستری از عوامل و دلایل مختلف در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با تجاوز نظامی عراق به مرزهای ایران آغاز شد. این جنگ با فراز و نشیب های فراوان هشت سال به طول انجامید و هر دو طرف متحمل خسارت های زیانباری گردیدند و سرانجام در تاریخ ۲۹ مرداد سال ۱۳۶۷ پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران به پایان رسید.

علل متفاوتی برای آغاز این جنگ مطرح شده، اما آنچه بیش از همه مورد توجه قرار گرفته نقش نفت به عنوان یک عامل محرک بوده است. همچنان که

گفته شد منابع طبیعی در شروع جنگ ها نقش تعیین کننده ای داشته اند، جنگ ایران و عراق نیز در چارچوب این تئوری قابل تحلیل و بررسی است. هامفریز در تعیین عملکردهای منابع در شروع جنگ به دو عامل «طمع خارجیان

حریص» و «وجود دولت های ضعیف» اشاره کرده است. در این راستا، حرص صدام به منابع نفتی ایران و تبدیل عراق به قدرت برتر منطقه ای و همچنین شرایط ساختاری ایران پس از انقلاب اسلامی باعث شد که صدام به حمله نظامی علیه ایران ترغیب شود. در واقع، خلاء قدرت ناشی از سقوط شاه و ویژگی های فردی صدام حسین از علل وقوع جنگ بود. همچنین افزایش قیمت نفت، منابع مالی لازم را برای تجاوز به ایران در اختیار صدام قرار داده بود. صدام در صورت پیروزی بر ایران می توانست نقش موثری در کنترل منابع نفتی منطقه ایفا کند و به ذخایر نفتی منطقه خوزستان دست یابد.^(۱۸) درآمدهای حاصل از صادرات نفت این امکان را به عراق و صدام داد تا ملزومات و

بی ثباتی قیمت مواد اولیه ای
مانند نفت در بازارهای
جهانی باعث بی ثباتی در
اقتصاد کشورهای
صادر کننده می شود

تسلیمات نظامی لازم را برای جنگ تهیه کند که این امر نشان دهنده کارکرد عملی رانت در شروع جنگ می باشد.

رانت و تأثیر آن بر طولانی شدن جنگ ایران و عراق

برای جواب به این پرسش که چه عواملی باعث طولانی شدن این جنگ شد؟ پاسخ های متفاوتی از سوی محققین مطرح شده و به عوامل متعددی اشاره شده است. از نظر آنتونی کر دزمن عوامل نظامی و استراتژیکی که نقش مهمی را در جریان جنگ ایران و عراق بازی کردند عبارتند از: قدرت و ضعف هر یک از دو کشور، قدرت اقتصادی نسبی ایران و عراق، توانایی هر یک برای خرید تجهیزات نظامی و توانایی دو کشور در بسیج نیروی انسانی. به باور وی توانایی نسبی ایران و عراق در بسیج اقتصاد و درآمدهای نفتی شان، یکی از مهم ترین عوامل شکل گیری جنگ بود.^(۲۰) در تحلیل کارکردهای عملی رانت بر طولانی شدن جنگ، دو نوع کارکرد را برای رانت می توان در نظر گرفت: کارکرد مستقیم که همان «تأمین هزینه های جنگ» از طریق رانت است و کارکرد غیرمستقیم که «برهم زنده تعادل قوای منطقه ای» است.

الف) تأمین هزینه های اقتصادی جنگ

جنگ علاوه بر خسارت های جانی، خسارت های مالی نیز به طرفین درگیر تحمیل می کند، بخشی از این خسارت ها از سوی دشمن تحمیل می شود اما بخش دیگر را خود کشور هزینه می کند، که همان هزینه های اقتصادی جنگ است. بدون داشتن توان اقتصادی برای تأمین هزینه های جنگ، هیچ کشوری توانایی جنگیدن ندارد و میزان این توانایی با مدت زمان جنگ رابطه مستقیم دارد.

کشورهای صاحب رانت منابع، معمولاً از توان اقتصادی بالایی برای تأمین هزینه های جنگ برخوردارند. در صورت برابری نسبی دو کشور متخاصم در متغیرهای دیگر، این متغیر باعث طولانی تر شدن جنگ می شود. در این رابطه، هامفریز تحقیقی را درباره مکانیسم های تأثیر رانت منابع بر مدت زمان

سوریه برای بستن خط لوله نفت عراق در ماه آوریل سال ۱۹۸۲ و فروش ۲/۵ میلیون تن نفت با تخفیف به این کشور، تخفیف به مالکان کشتی‌ها برای تردد در ناحیه‌ای که به جاده اگروسه معروف بود، باید به مبلغ فوق افزود. از طرفی طبق جدول ۱ مجموع درآمدهای حاصل از صادرات نفت ایران در طول سال‌های ۸۶-۱۹۸۰ حدود ۹۱/۵ میلیارد دلار بوده است.^(۳) همان‌طور که در بخش‌های پیش اشاره شد این درآمدها در اختیار دولت‌ها قرار دارد و آنها اختیار توزیع آنها را دارند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت جمهوری اسلامی ایران با کمک درآمدهای حاصل از فروش نفت (رانت)، هزینه‌های نظامی جنگ را تأمین کرده و علاوه بر آن، رانت نفتی را به عنوان یک ابزار، برای پیشبرد سیاست‌ها و اهداف نظامی و سیاسی خود به کار برده است. به نظر می‌رسد اگر جمهوری اسلامی ایران این رانت نفتی را در اختیار نداشت، توان پشتیبانی نیروهای نظامی و افزایش فشار اقتصادی بر عراق را تا حد زیادی از دست می‌داد و برای ادامه جنگ با مشکل روبه‌رو می‌شد.

جدول ۱: درآمدهای نفتی و هزینه‌های نظامی ایران در طول سال‌های ۸۶-۱۹۸۰ (میلیارد دلار)^(۳)

سال	درآمدهای نفتی	هزینه‌های نظامی
۱۹۸۰	۹۷	-
۱۹۸۱	۹۳	۱۲/۹
۱۹۸۲	۱۸۱	۱۵/۵
۱۹۸۳	۱۸۸	۱۷/۴
۱۹۸۴	۱۱۸	۲۰/۴
۱۹۸۵	۱۲۷	۱۴/۲
۱۹۸۶	۱۷۱	۶/۱



جنگ‌ها انجام داده است. وی معتقد است رانت از طریق مکانیسم امکان‌پذیری،^۱ باعث طولانی شدن برخی از جنگ‌ها شده است. به عنوان مثال در جنگ آنگولا، برخورداری طرفین دعوا از رانت منابع، این امکان را فراهم کرد که درگیری مدت زمان بیشتری ادامه پیدا کند. همچنین می‌توان به جنگ سودان و سنگال اشاره کرد. در این جنگ، چون طرفین به منابع طبیعی دسترسی داشتند، این موضوع باعث طولانی شدن درگیری شد.^(۲)

اگرچه برآورد دقیق هزینه‌های اقتصادی جنگ ایران و عراق به دلیل عدم وجود اطلاعات کامل، امکان‌پذیر نیست؛ اما با استناد به برخی از پژوهش‌ها و آمارها به بررسی هزینه‌های این جنگ و نقش رانت در تأمین این هزینه‌ها می‌پردازیم.

طبق برآوردهای سازمان برنامه و بودجه، خسارت‌های اقتصادی جنگ برای ایران در طول پنج سال نخست، ۳۰۹ میلیارد دلار بوده که با اضافه کردن دو سال آخر، کل خسارات به ۳۶۹ میلیارد دلار بالغ می‌شود. مطابق با آمار مندرج در جدول ۱، مجموع هزینه‌های نظامی ایران در طول سال‌های ۸۶-۱۹۸۱ حدود ۸۶/۵ میلیارد دلار بوده است. علاوه بر این، هزینه‌های دیگری همچون اهداء یک میلیون تن نفت به

حمایت و پشتیبانی از عراق در جنگ با ایران می باشد. اگر این درآمدها در اختیار حزب بعث و صدام نبود، قطعاً این رژیم قادر به تقویت و پشتیبانی نیروهای نظامی و ادامه جنگ نمی بود.

جدول ۲: درآمد های نفتی و هزینه های نظامی عراق در طی سال های ۱۹۸۶-۱۹۸۰ (میلیارد دلار)^(۳۶)

سال	درآمدهای نفتی	هزینه های نظامی
۱۹۸۰	۲۲/۴	-
۱۹۸۱	۸/۹	۴/۷
۱۹۸۲	۹/۳	۷/۷
۱۹۸۳	۹/۳	۱۰/۲
۱۹۸۴	۱۰/۸	۱۳/۷
۱۹۸۵	۱۱/۹	۱۲/۷
۱۹۸۶	۱۲/۱	۱۱/۶

ب) برهم زننده تعادل قوا

پس از پایان جنگ جهانی دوم و شکل گیری نظام دو قطبی، ایالات متحده برای افزایش نفوذ خود در اروپا و رقابت با شوروی در این منطقه، با اجرای طرح مارشال و کمک به کشورهای اروپایی برای بازسازی زیر ساخت اقتصاد این کشورها، تلاش کرد سیاست های نفوذی خود را در این منطقه اجرا کند. باید توجه داشت که مبنای انرژی این کمک ها و زیر ساخت ها، نفت بود (کمک های ایالات متحده به کشورهای اروپایی، بیشتر در قالب ماشین آلاتی بود که سوخت آنها از مشتقات نفتی تأمین می شد). از این رو، پس از جنگ جهانی دوم نفت از اهمیت روز افزونی برخوردار شد به طوری که توسعه اقتصادی کشورها شدیداً با نفت پیوند خورد. وجود منابع و ذخایر عظیم نفتی در کشورهای خلیج فارس، باعث اهمیت استراتژیکی این منطقه را افزایش داد و قدرت های بزرگ برای کسب برتری، تلاش کردند این منطقه را تحت مدیریت خود در آورند. اهمیت این منطقه برای قدرت های بزرگ به حدی بود که کنترل خلیج فارس جزو منافع حیاتی ایالات متحده قلمداد شد، دو دلیل عمده برای آن وجود داشت: دلیل

برخلاف جمهوری اسلامی ایران، دولت عراق هیچ گزارشی از هزینه ها و خسارات اقتصادی جنگ ارائه نکرده و این مسئله برآورد هزینه های این کشور را در جنگ با مشکل مواجه کرده است. براساس برخی اطلاعات موجود، کل هزینه ها و خسارات اقتصادی عراق در جنگ حدود ۴۵۲/۶ میلیارد دلار بوده که از این مبلغ، حدود ۶۰/۶ میلیارد دلار (طبق جدول ۲) آن مربوط به هزینه های نظامی عراق است. از سوی دیگر طبق جدول ۲، درآمد نفتی عراق بین سال های ۸۶-۱۹۸۰ در حدود ۸۴/۷ میلیارد دلار بوده که به عراق کمک کرد هزینه های نظامی اش را تأمین کند.^(۳۴) علاوه بر این در جریان جنگ، عراق هزینه های دیگری نیز متحمل شد که تقریباً بیشتر آن از محل فروش نفت کشور این کشور و سایر کشورهای حامی آن تأمین گردید. در آغاز جنگ، عراق از محل رانت فروش نفت در حدود ۳۵ میلیارد دلار ذخیره خارجی داشت که این ذخیره در سال دوم یا سوم جنگ به کلی از بین رفت. به جز این، جمع بدهی های عراق در اوایل سال ۱۹۸۷ بین ۵۰ تا ۸۰ میلیارد دلار بود که بیشتر آن به عربستان سعودی و کویت تعلق داشت. کشور های عضو شورای همکاری خلیج فارس پس از پی بردن به برتری نسبی ایران در جنگ، مصمم شدند با استفاده از ابزارهای سیاسی - فرهنگی از پیروزی ایران در جنگ جلوگیری کنند. در اجلاس وزرای خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که در سال ۱۹۸۲ (۲۳ اردیبهشت ۱۳۶۱) در کویت تشکیل گردید این کشورها تصمیم گرفتند کمک های مالی و تسلیحاتی بیشتری در اختیار عراق قرار دهند. برای مقابله با این تلاش ها، جمهوری اسلامی ایران با مشوق های مالی و کار دیپلماتیک، توانست سوریه را برای بستن خط لوله نفت عراق متقاعد کند. به دنبال این اقدام، کشورهای عربی بار دیگر در ریاض تصمیم گرفتند با تولید روزانه ۵۰۰ هزار بشکه نفت بیشتر، درآمد حاصل از آن را به عنوان وام بلاعوض در اختیار دولت عراق قرار دهند؛ تا از این طریق کمبود صدور نفت عراق جبران شود.^(۳۵) کمک های کشورهای عرب به عراق، عمدتاً به رانت حاصل از فروش نفت این کشورها متکی بود. این امر، نشان دهنده اهمیت رانت در

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این قدرت نظامی در اختیار جمهوری اسلامی قرار گرفت. پس از موضوع سفارت آمریکا در آبان ماه سال ۱۳۵۸ ایالات متحده و ایجاد شرایط جدید در روابط دو کشور، دیگر ایران نمی توانست به عنوان متحد آمریکا نقش منطقه ای خود را ایفا کند، از نظر ایالات متحده، تعادل قوا در منطقه به هم خورد و ایران که به برکت دلارهای نفتی از قدرت نظامی قابل توجهی برخوردار شده بود، می توانست تهدیدی برای منافع غرب باشد. علاوه بر قدرت نظامی، حمایت مالی و ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی از جنبش های آزادی بخش و سیاست صدور انقلاب، ایالات متحده و اسرائیل

را شدیداً نگران کرد و آنها نگران بودند که جمهوری اسلامی ایران در کنار ارتش کشورهای رادیکال عرب در مرزهای شرقی اسرائیل به تهدید این کشور بپردازد.^(۳۱)

از سوی دیگر، پس از روی کار آمدن حزب بعث در عراق که دارای تمایلات سوسیالیستی بود، اتحاد جماهیر

شوروی با حمایت از صدام که از خصوصیات سلطه طلبی برخوردار بود تلاش کرد موقعیتش را در منطقه بهبود بخشد. صدام در اجرای این سیاست شوروی و کسب قدرت منطقه ای، با خرید تجهیزات نظامی از شوروی سعی داشت در مقابل قدرت شاه بایستد. این امر به جز بهره گیری از رانت دلارهای نفتی امکان پذیر نبود، ثروت نفتی عراق با افزایش ۱۰ برابری در سال ۱۹۷۴ به نسبت سال ۱۹۷۲، امکان خرید تجهیزات نظامی را برای این کشور فراهم کرد.^(۳۲) به گونه ای که این کشور در طی سال های ۱۹۷۷-۱۹۷۳ در حدود ۷ میلیارد دلار تجهیزات نظامی خریداری کرد که ۹۰ درصد آن از شوروی بود.^(۳۳) این حجم عظیم

نخست، تضمین روند آزاد نفت خام خلیج فارس به کشورهای غربی و دلیل دوم، تبدیل خاورمیانه به سدی در مقابل نفوذ شوروی و کمونیسم به غرب بود.^(۳۴) پس از کودتای ۲۸ مرداد، سیاست های ایالات متحده شکل تازه ای به خود گرفت. این کشور به این نتیجه رسید که برای کنترل خلیج فارس نیازمند متحدان استراتژیک منطقه ای است، از این رو دو کشور ایران و عربستان مورد توجه سیاستمداران ایالات متحده قرار گرفتند. بر این اساس پس از اوت ۱۹۵۳ (کودتای ۲۸ مرداد) رهیافت جدیدی در روابط ایران و ایالات متحده ایجاد شد. بر پایه آن ایران از یک کشور ضعیف سنتی که به دنبال موقعیت بی طرفی در امور جهانی بود، به یک نیروی ضد کمونیسم تبدیل می شد. براساس این سیاست، سیل کمک های اقتصادی و نظامی ایالت متحده به ایران سرازیر شد. این سیاست در سال ۱۹۷۱ پس از خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس به اوج خود رسید. از نظر ایالات متحده یک کشور دوست منطقه ای می بایست این خلاء را پر کند و لازمه این توانایی برای کشور ایران حمایت همه جانبه نظامی و اقتصادی از این کشور بود.^(۳۵) از طرفی، شاه نیز مایل بود به یک قدرت منطقه ای تبدیل شود، لازمه آن نیز کسب قدرت نظامی بود و چون رانت نفتی را در اختیار داشت شرایط را کاملاً مناسب می دید به گونه ای که در سال ۱۹۶۹ طی سفرش به واشنگتن پیشنهاد معامله نفت در مقابل سلاح را ارائه کرد.^(۳۶) این پیشنهاد، آغازی بر خریدهای گسترده نظامی شاه بود. به طوری که در طول سال های ۱۹۷۶-۱۹۷۲ ایران حدود ۱۳/۴ میلیارد دلار تسلیحات نظامی از آمریکا خریداری کرد. مجله فورتون در شماره اکتبر ۱۹۷۴ در اینباره نوشت: «ایران بزرگ ترین مشتری تسلیحات جنگی ایالات متحده است.» بدون شک تمام خریدهای نظامی ایران مدیون وجود رانت نفتی بود؛ به عنوان مثال، درآمد ۲۰ میلیارد دلاری ایران از صدور نفت در سال ۱۹۷۷ باعث شد که شاه در این سال حدود ۶ میلیارد دلار تجهیزات نظامی خریداری کند که حدود ۳۶ درصد کل فروش نظامی ایالات متحده بود.^(۳۷) بنابراین می توان ادعا کرد که پهلوی دوم با کمک رانت نفتی توانست به قدرت نظامی منطقه دست یابد.

دولت های رانتیر با توزیع

رانت در بین نهادها و

مؤسسات مختلف سعی

می کنند آنها را همواره تحت

کنترل و نظارت خود قرار

دهند

تا خطری برای متحدان منطقه ای ایالات متحده ایجاد نکند. به همین خاطر، ایالات متحده تا زمانی که امنیت انتقال انرژی به خطر نیفتاده بود به طور جدی خواهان پایان جنگ نشد و این جنگ حدود هشت سال طول کشید. از طرفی بلوک شرق نیز، قدرت نظامی جمهوری اسلامی ایران و تمایلات غرب گرایانه صدام را تهدیدی برای خود می دانست. بنابراین هیچ تلاش جدی برای پایان دادن به جنگ انجام نداد تا شاید با تضعیف جمهوری اسلامی، تأثیرگذاری اش بر این کشور بیشتر شود.

نتیجه گیری

در این پژوهش ضمن بررسی کارکردهای رانت، به چگونگی تأثیر رانت بر طولانی شدن جنگ ایران و عراق پرداختیم. در این راستا ابتدا کارکردهای رانت و سپس کارکردهای عملی آن را بر طولانی شدن جنگ مورد بررسی قرار گرفت.

در نتیجه نیاز روز افزون کشورهای جهان به نفت، درآمد کشورهای صادرکننده این ماده حیاتی افزایش چشمگیری پیدا کرد. در برخی از کشورها، درآمدهای حاصل از صادرات نفت یا همان رانت نفتی که در اختیار دولت ها قرار دارد، تأثیرات مهمی در ابعاد مختلف بر جای گذاشته به طوری که اکثر محققین از آن به عنوان بلای منابع یاد کرده اند. این پژوهش در بخش نخست با پرداختن به این موضوع، اثرات آن را در سه بخش اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مورد بررسی قرار داد.

از جمله کارکردهای اقتصادی و اجتماعی رانت می توان به کندی رشد نرخ تولید ناخالص ملی، عدم وجود کارایی اقتصادی، کاهش رقابت صنعتی و کشاورزی، ایجاد فاصله طبقاتی و عدم توسعه گروههای اجتماعی اشاره کرد. علاوه بر این، رانت در بخش سیاسی نیز تأثیرات مهمی چون عدم پاسخگویی دولت ها، اقتدارگرایی، ضعف دموکراسی و سرکوب مخالفین را بر جای گذاشته است. از جمله پیامدهای رانت که در این تحقیق مورد توجه قرار گرفته، ایجاد انگیزه در گروه ها، اشخاص و دولت ها برای کسب آن از طریق شورش و جنگ می باشد. رانت نه تنها از عوامل

تسلیمات که باعث افزایش قدرت نظامی عراق شد و نیز خصوصیات جاه طلبانه صدام، باعث شد کشورهای غربی و اسرائیل احساس کنند عراق منافع آنها را در خلیج فارس به خطر انداخته است.

اگرچه می توان دلایل متعددی را برای حمله عراق به ایران برشمرد، اما تبدیل شدن دو کشور به انبار مهمات و چراغ سبز قدرت های بزرگ به صدام، ابزار لازم را برای شروع جنگ در اختیار عراق قرار داد. طبق گزارش سالانه بانک جهانی، اگر یک کشور حدود ۳/۵ درصد از تولید ناخالص ملی را به هزینه های نظامی اختصاص دهد خطر جنگ ۱۰ درصد است اما اگر این میزان به ۵/۱ درصد برسد

خطر وقوع جنگ به ۵۰ درصد افزایش می یابد.^(۳۴) این در حالی است که رژیم شاه و صدام بیش از ۵ درصد تولید ناخالص ملی خود را صرف خرید تجهیزات نظامی کرده بودند، تا موازنه قدرت نظامی منطقه را به نفع خود تغییر دهند. از این رو پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با احساس

تهدیدی که غرب و شرق از این ناحیه می کردند تصمیم گرفتند با ایجاد یک جنگ فرسایشی، قدرت نظامی دو کشور و همچنین خطر صدور انقلاب را کاهش دهند. از دید کلان، می توان دلیل طولانی شدن جنگ ایران و عراق را در چارچوب منافع قدرت های شرق و غرب تحلیل کرد. ایالات متحده برای تضمین جریان نفت و کنترل خلیج فارس می بایست موازنه قدرت منطقه را به نفع متحدان خود تغییر دهد که لازمه آن تضعیف قدرت کشورهای چون عراق و جمهوری اسلامی ایران بود و جنگ بین دو کشور می توانست این هدف را تحقق بخشد. اما این جنگ باید آنقدر فرسایشی و طولانی می شد که قدرت نظامی و سیاسی دو کشور کاهش یابد

افزایش قیمت نفت،
منابع مالی لازم را برای
صدام جهت حمله نظامی
به ایران فراهم کرد

برسانند. به همین دلیل تا سال ۱۹۸۷ و شروع جنگ نفتکش‌ها، این کشورها نه تنها هیچ تلاش جدی برای پایان دادن به جنگ انجام ندادند و زمانی به اقدامات جدی برای پایان دادن به جنگ دست زدند که جریان انتقال نفت از خلیج فارس به خطر افتاد. ایالات متحده در سال ۱۹۸۷، عملاً وارد جنگ با ایران شد و تعدادی از سکوها نفتی ایران را هدف حمله قرار داد.^(۳۵)

یادداشت‌ها:

1. Terry Lynn Karl, "Oil-Led Development: Social, Political, and Economic Consequences", **Encyclopedia of Energy**, Volume 4, pp.661-672.
2. Agnes de Mille, "The Law of Rent and the Economics of War and Peace" Part 2, www.epsusa.org/events/eea2007papers/hartzokPart2.pdf.
3. Benn Eifert, "managing oil wealth", **Finance & development**, (March 2003, volume 40, number1).
4. Micahael L.Ross, "the political economy of the resource curse", **world politics**, (vol 51, No.2, jan, 1999), p.301.
5. Sousan Badiei and Cyrus Bina, "oil and rentier state", **Middle East Economic Association / Allied Social Science Association Meeting**, (Jaun, 4-6, 2002, Atlanta, GA, USA).
6. Benn Eifert, **op.cit**, p.301.
7. **Ibid**, p.306.
8. Terry Lynn Karl, **op.cit**, pp.661-672.
9. Ricky Lam and Leonard Wantchekon, "**Political Dutch disease**", (April 10, 2003) <http://www.nyu.edu/gsas/dept/politics/faculty/wantchekon/research/lr-04-10.pdf>.
10. Michael L. Ross, "Does oil hinder democracy?", **World Politics** 53 (April 2001), pp.325-61.

۱۱. ابوالقاسم طاهری، «رانت دولت رانتیر و پیامدهای آن»، **فصلنامه مطالعات بین‌المللی**، سال سوم، شماره ۴، بهار ۱۳۸۶، ص ۱۳۳.

شروع جنگ بوده بلکه در مواردی که طرفین جنگ هر دو از آن بهره برده‌اند، به طور مستقیم و غیرمستقیم باعث طولانی شدن جنگ نیز شده است که جنگ ایران و عراق از نمونه‌های آن است.

رانت و درآمدهای حاصل از فروش نفت به ایران و عراق امکان داد تا تجهیزات و تسلیحات لازم برای جنگیدن را فراهم کنند و حتی در برخی موارد از آن به عنوان یک ابزار سیاسی استفاده کنند. هزینه‌های اقتصادی نظامی ایران در طول شش سال اول جنگ حدود ۸۶/۵ میلیارد دلار بود، این در حالی است که درآمد این کشور از محل فروش نفت در طول سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۸۷ در حدود ۹۱/۵ میلیارد دلار بود. از سوی دیگر، هزینه‌های نظامی عراق در طول جنگ در حدود ۶۰/۶ میلیارد دلار بود در حالی که ۸۴/۷ میلیارد دلار درآمد نفتی این کشور بود.

تأمین هزینه‌های نظامی ایران و عراق با استفاده از رانت نفتی، این امکان را برای دو کشور فراهم کرد تا برای مدت بیشتری با هم بجنگند. در واقع می‌توان گفت رانت به طور مستقیم باعث طولانی شدن جنگ شده است.

از دیگر اثرات رانت بر طولانی شدن جنگ، تأثیر غیرمستقیم آن است. درآمدهای حاصل از نفت به پهلوی دوم اجازه داد به عنوان یکی از ستون‌های سیاست خارجی ایالات متحده در مقابله با بلوک شرق، به خرید گسترده تسلیحات پیشرفته نظامی از این کشور اقدام کند و به یک قدرت نظامی منطقه‌ای تبدیل شود. از سوی دیگر، صدام نیز با استفاده از رانت نفتی قادر بود برای رقابت با ایران در چارچوب سیاست شوروی، از تسلیحات مدرن این کشور بهره‌مند شود و به یک قدرت نظامی تبدیل شود.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و ظهور تمایلات غرب‌گرایانه در صدام، موازنه قوا در خلیج فارس برهم خورد و باعث شد هر دو بلوک، قدرت نظامی ایران و عراق را تهدیدی برای منافع‌شان خود در خلیج فارس قلمداد کنند. از این رو نه تنها آنها با شروع جنگ بین دو کشور مخالف نبودند بلکه وقوع یک جنگ فرسایشی بین این دو کشور می‌توانست آنها را به اهدافشان

ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تابستان ۱۳۸۷،

صص ۴۸-۵۰.

۲۹. روزنامه اطلاعات، تاریخ ۱۳۸۴/۷/۳.

۳۰. حسین مهرابی نژاد، پیشین، صص ۷۷-۷۹.

۳۱. محمد دورودیان، اجتناب ناپذیری جنگ، تهران: مرکز مطالعات و

تحقیقات جنگ، چاپ اول، ۱۳۸۱، صص ۲۰۷.

۳۲. همان، صص ۱۷۹.

33. SIPRI, Arms Transfer Database, www.sipri.org/contents/armstrad.

۳۴. کلاودیا هایت، جهانی شدن جنگ، ترجمه لطفعلی سمینو، (تهران،

نشر اختران، ۱۳۸۳)، صص ۲۹.

35. Baylis et al, "Conflict Without Victory: The Iran-Iraq War", *Strategy in the Contemporary World*, p.7. www.oup.com/uk/orc/bin/9780199289783/01student/cases/iran_iraq_war.pdf.

12. Michael L. Ross, *Op. Cit*, p.8.

13. Terry Lynn Karl, *Op. Cit*, pp.661-672.

14. Nathan Jensen and Leonard Wantchekon, "Resource wealth and political regimes in Africa", www.nyu.edu/gsas/dept/politics/faculty/wantchekon/research/regimes.pdf.

15. Michael L. Ross, *Op. Cit*, p.9.

16. *Ibid*, p.10.

17. Philippe Le Billon, *fuelling war: natural resource and armed conflicts*, (Oxford university press, New York, 1985).

18. Macartan Humphreys, Natural resource conflict and conflict resolution, *Journal of conflict resolution*, (Vol. 49 No. 4, August 2005), pp. 508-537.

۱۹. ابراهیم متقی، کارکرد سیستم بین المللی در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، *مجله سیاست خارجی*، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۷۶، صص ۸۰.

20. Anthony Cordesman and Abraham Wagner, "The Iran-Iraq War", *The Lessons of Modern War - Volume II* - (Chapter 3: The Strengths And Weaknesses, Economic Factors, Force Strengths, And Other Military Factors That Shaped The Course Of The War - May, 1990 <http://www.csis.org/media/csis/pubs/9005lessonsiraniraqii-chap03.pdf>).

21. Macartan Humphreys, *Op. Cit*, p.514.

۲۲. کامران مفید، هزینه اقتصادی جنگ ایران و عراق، *فصلنامه نگین ایران*، شماره ۵، ۱۳۸۲، صص ۹۵-۹۰.

۲۳. همان، صص ۹۲-۹۰.

۲۴. همان، صص ۱۰۰-۹۰.

۲۵. محمود یزدان فام، عوامل و دلایل گسترش جنگ ایران و عراق، *فصلنامه نگین ایران*، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۱، صص ۴۹-۳۵.

۲۶. همان، صص ۴۰.

27. Daniel L. Byman and John R. Wise, "The Persian gulf in the coming decade", www.rand.org/pubs/monograph_reports/2005/MR1528.pdf.

۲۸. حسین مهرابی نژاد، تأثیر نفت بر نوع روابط ایالات متحده آمریکا با کشورهای نفت خیز (ایران و عربستان)، پایان نامه کارشناسی